

زار مرغ مندیش

مهد رهایش، پرورش و سلطنت غوریان

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

غور و غوریان در تاریخ افغانستان مقام و موقعیت مهمی دارند. همانطور که این مقام و موقعیت مهم است، همانقدر معلومات ما در آن موارد محدود و غیر کافی است. غور به مفهوم عام از نظر موقعیت جغرافیائی ساحه وسیعی را بین سه ولایت افغانستان، کابل، هرات و قندهار اشغال کرده و پادشاهان غور که بنام غور شاهان یا ملوک جبال معروفیت دارند، کسانی اند که مدتی در کهسار خود و زمانی بر قلمرو غزنویان سلطنت کردند و بالاخره طبل کشور گشائی آنها در لاهور و دهلی نواخته شد.

اصل مسئله ظهور غوری ها و رسیدن ایشان به مقام سرداری و سلطنت یکی از مسایل بغرنج تاریخی افغانستان است که متأسفانه تا حال طوریکه باید و شاید روشن نشده است. طبقات ناصری مولفه قاضی منهاج السراج جوزجانی یگانه مؤخذ معتبر و ثقه ایست که در ین مورد مطالب خاصی دارد معذالک مؤلف این اثر حتی در عصر و زمان خودش به مسایل ابهام آمیزی مواجه شده که حل آنرا غیر مقدور یافته است.

همه میدانیم که غور شاهان پایتخت و مرکزی داشتند بنام فیروز کوه. این فیروز کوه که موقعیت آنهم تا این ماه های اخیر مجهول بود و تازه به کمک کشف منار جام در آن مورد اظهارتی کرده ام، در مراتب قدیم تر تاریخ یعنی در سال های قبل از سلطنت ملک قطب الدین کانون و مراکز دیگری داشتند. یعنی برادران ملک قطب الدین، پسران هفتگانه سلطان معز الدین حسین غوری هر کدام علاقه و جایگاه های مخصوصی داشتند و از ین هم پیشتر میدائی برای نشو و نما و پرورشگاه غوریان قایل شده اند که در اینجا مراتب اولیه حیات خانوادگی، دوره سرداری و بزرگی را پیموده و بالاخره تهداب اولین قصر ملکی و پادشاهی خویش را انجا در دامان کوهی گذاشتند. شبه ئی نیست که صاحب طبقات ناصری به نقل قول از مولانا فخر الدین مبارکشاه مروزی نسب نامه پادشاهان غوری را به ضحاک میرساند و بعد بسطام نامی را به فرزندى او نسبت میدهد و همین قسم منابع دیگر یک سلسله نام های دیگر اوستائی و غیر اوستائی را پشت سر هم می آرند که طبعاً همه اش از سر چشمه داستان های آنوقت آب خورده و جز بحیث داستان های فولکلوری بدان وقعی بیشتر نمیتوان داد. همین قدر باید گفت که سلاله انساب غور شاهان مانند بسیاری از سلاله انساب دودمانهای پادشاهان گذشته در تاریکی تاریخ مسطور است.

داستان های از منته گذشته رفته رفته بجائی میرسند که «سور» و «سام» دو برادر از فرزندان «افریدون» روی صحنه می آیند و اولی امیر و دومی سپه سالار میشوند و میان دختر و پسر ایشان عشق و محبت تولید میگردد و از قضا سپه سالار (سام) پیش از وقت وفات میکند و مسئله ازدواج پسر و دختر معوق میماند. امیر سام دخترش را میخواهد به ملکی از اطرافیان خود دهد و اخیر الامر دو دل داده و عاشق به موافقت هم فرار میکنند و خویش را به علاقه ئی از غور بنام «مندیش» یا «زومندیش» می‌رسانند و در آنجا مسکن میکنند. مندیش رهایشگاه و مهد پرورش پسر سام و دختر سور میشود و از وصلت سام و سور غورشاهان شنسبانی یا ملوک شنسبانیه غور بمیان می آیند. نسل ایشان تکثر میکند و به بزرگی و بزرگواری میرسند و پادشاهان بزرگ و مقتدر از احفاد ایشان سر بلند میکنند و غور با کارنامه های ایشان بلند آوازه میگردد.

میگویند و در طبقات ناصری واضح نوشته شده است که در علاقه «مندیش» کوهی بود بنام «زار مرغ» که از بلند ترین جبال عالم بود. اولین قصر و اولین دارالملک پادشاهان شنسبانی غوری در دامنه های آن کوه بنا یافت.

راجع به موقعیت «مندیش» و «زار مرغ» کم و بیش پاره اظهاراتی شده و از زمان منهاج السراج تا حال اسم این محل در کتب تاریخ تکرار آمده ولی کماحقه چنانکه باید معلومات اصالت بخشی در ین موارد به نظر نرسیده و آنچه خود می پندارم پاره مطالبی است که در یکی از شماره های «ژوندون» در ماه جدی 1336 اظهار کرده ام و خلص آنرا اینجا نقل میکنم.

اصلاً باید اعتراف کرد که در میان اسمای محلی امروزه غور اثری از نام «مندیش» دیده نمیشود. شبه ئی نیست که در طبقات ناصری در موقعی که خاک غور بین پسران هفتگانه سلطان معز الدین حسین غوری تقسیم میشود، سهم بها الدین سام خطه «سنگه» میرسد که دارالملک آن «مندیش» بود. عجالاً وجه تسمیه سنگه و محل و موقعیت جغرافیائی آنرا مسکوت گذاشته از کلمه «زار مرغ» که نام کوهی بود، استمداد میکنم زیرا «زار مرغ» کوه بلندی بود در «مندیش» و قصر و دارالملک شنسبانی های غوری در پای کوه مذکور بنا یافته بود.

خوشبختانه نام «زار مرغ» هنوز هم در غور زنده و مستعمل است و همانطوریکه در طبقات بحیث کوه بلندی توصیف شده، الان هم بلندترین قله غور را تشکیل میدهد که تقریباً در تمام ایام سال از برف پوشیده میباشد و سفید میزند.

کوه زار مرغ در علاقه «ساخر» یا «ساغر» یا صحیح تر بگویم در قسمت شرقی دهکده «ساخر» واقع شده و ستیغ آن برف گیر است و از تمام سائر کوه های غور بلندتر میباشد و امروز هم به همان نام سابقه به اسم «زار مرغ» یاد میشود. از طرف دیگر طبقات ناصری تصریح میکند که «زار مرغ» و «ساخر» دو کوه بلند بود در مندیش. علاوه بر «زار مرغ» کوهی بنام «سرخ غر» هم از طرف

مترجم انگلیسی طبقات ناصری در همین ناحیه «ساخر» داده شده (که شاید درست ترجمه نکرده باشد) است. چون «ساخر» بشکل «ساغر» هم یاد شده چنین بخاطر میگذرد که شاید «سرخ غر»، «ساخر» و «ساغر» یکی باشد.

بهر حال آنچه مسلم است این است که اقلاً یکی از کوه های علاقه «مندیش» یعنی «زار مرغ» که بلند ترین کوه های غور بود به همان نام و نشان و صفات قدیم اینک الان امروز هم در حصص شرقی «ساخر» در جناح غرب «تولک» موجود است و با این صراحت جغرافیائی گمان میکنم از منطق دور نباشد که علاقه «مندیش» تاریخی مهد پرورش و اولین دارالملک شنسبانی های غوری را در همین جا که محل بسیار خوش آب و هوا است، قرار دهیم. از جانب دیگر در مجاورت پای همین کوه پشته ایست بنام «کوه سلطان» و بقایای خرابه هائی در آنجا موجود است و از احتمال بیرون نیست که این خرابه ها با آبادی های قدیمه غور ارتباطی داشته باشند. /21 سزطان 1337/